

ثانياً: الروايات في خليفة الله المهدي: دوم. روايات درباره خليفه الله المهدي

وقد. أخبر رسول الله (صلى الله عليه وآله) أن المهدي خليفة الله، وهذا أمر. لا خلاف فيه عند الشيعة والمروى فيه كثير، وأصل المذهب الشيعي أن الأرض لا تخلو من الحجة (خليفة الله).

رسول خدا (ص) خبر داده که مهدي خليفه خداست و اين امری است که در نزد شيعيان هيچ اختلافی در آن نيست و روايات آن بسيار است. اصل مذهب تشيع اين است که زمين هيچ گاه خالی از حجت (خليفه خدا) نمی شود.

أما في كتب السنة أيضاً هذا الأمر مروى بوضوح وبالتالي فهو يلزمهم: اما در كتب اهل سنت نیز این امر به روشنی روایت شده و در نتیجه، آن ها نیز ملزم به قبول آن هستند:

سنن ابن ماجه: «حدثنا محمد بن يحيى وأحمد بن يوسف، قالوا: حدثنا عبد الرزاق عن سفيان الثوري، عن خالد الحذاء، عن أبي قلابة، عن أبي أسماء الرحبي، عن ثوبان، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يقتل عند كنزكم ثلاثة. كلهم ابن خليفة. ثم لا يصير إلى واحد منهم. ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق. فيقتلونكم قتلاً لم يقتله قوم". ثم ذكر شيئاً لا أحفظه. فقال «فإذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج. فإنه خليفة الله، المهدي» ([109]).

* در سنن ابن ماجه، محمد بن يحيى و احمد بن يوسف می گویند که عبدالرزاق از سفيان الثوري از خالد الحذاء از ابى قلابة از ابى اسماء رحبى از ثوبان نقل کرد که رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: ((نزد گنج شما سه نفر کشته می شوند که همگی فرزند خليفه هستند. سپس خلافت به هيچ يك از آن سه نمی رسد. سپس پرچم های سياه از مشرق خارج می شوند و به طرزی شما را می کشند که

هیچ گروهی تاکنون این گونه نکشته است. سپس رسول خدا چیزی فرمود که یادم نیست. سپس فرمود: پس هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید حتی سینه‌خیز بر روی برف، زیرا او خلیفه خدا مهدی است)). ([110])

وأخرجه الحاكم في المستدرک بسند آخر عن سفیان الثوري: «أخبرنا أبو عبد الله الصفار ثنا محمد بن إبراهيم بن أرومة ثنا الحسين بن حفص ثنا سفیان عن خالد الحذاء عن أبي قلابة عن أبي أسماء عن ثوبان رضي الله عنه قال: قال رسول الله (ص): يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير إلى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونكم قتالاً لم يقاتله قوم ثم ذكر شيئاً فقال إذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج فإنه خليفة الله المهدي. هذا حديث صحيح على شرط الشيخين» ([111]).

* حاکم نیشابوری در مستدرک به سند دیگری از سفیان ثوری نقل می‌کند: ابو عبدالله صفار از محمد بن ابراهیم بن ارومة از حسین بن حفص از سفیان از خالد حذاء از ابی قلابة از ابی اسماء از ثوبان (رض) روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: ((نزد گنج شما سه نفر کشته می‌شوند که همگی فرزند خلیفه هستند؛ سپس خلافت به هیچ یک نمی‌رسد؛ سپس پرچم‌های سیاه از سمت مشرق خارج می‌شوند؛ پس با شما به گونه‌ای می‌جنگند که هیچ گروهی این طور نجنگیده‌اند. سپس چیزی فرمود و سپس گفت: هنگامی که او را دیدید با او بیعت کنید حتی سینه‌خیز بر روی یخ، زیرا او خلیفه خدا مهدی است)). حاکم نیشابوری می‌گوید: این حدیث طبق معیار شیخین صحیح است. ([112]).

المستدرک على الصحيحين، للحاكم: «أخبرنا الحسين بن يعقوب بن يوسف العدل ثنا يحيى بن أبي طالب ثنا عبد الوهاب بن عطاء أنبأ خالد الحذاء عن أبي قلابة عن أبي أسماء عن ثوبان رضي الله عنه قال: إذا رأيت الرايات السود خرجت من قبل خراسان فاتوها ولو حبوا فإن فيها خليفة الله المهدي. هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه» ([113]).

* حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین روایت می‌کند: حسین بن یعقوب بن یوسف عدل از یحیی بن ابی طالب از عبد الوهاب بن عطاء نقل می‌کند که خالد الحذاء خبر داد از ابی قلابه از ابی اسماء از ثوبان (رض) می‌گوید: ((هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از سمت خراسان خارج شده، پس به سوی آن‌ها بشتابید؛ چون خلیفه خدا مهدی در بین آن‌هاست)). ([114]). حاکم نیشابوری می‌گوید که این حدیث طبق معیار شیخین صحیح است، اما آن را بیان نکرده‌اند!

وفي مسند أحمد بن حنبل: «حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا وكيع عن شريك عن علي بن زيد عن أبي قلابة عن ثوبان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إذا رأيت الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فانتوها فإن فيها خليفة الله المهدي» ([115]).

* در مسند احمد بن حنبل روایت می‌کند از عبدالله از ابی ثنا وکیع از شریک از علی بن زید از ابی قلابه از ثوبان که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: ((هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از سمت خراسان می‌آیند به سمتش بروید، چون خلیفه خدا مهدی در میان آن‌هاست)). ([116]).

وفي القول المسدد لابن حجر: «عن عبد الله بن مسعود قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إذا أقبلت الرايات السود من خراسان فانتوها فإن فيها خليفة الله المهدي» ([117]).

* ابن حجر عسقلانی در کتاب القول المسدد از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: ((هنگامی که پرچم‌های سیاه از خراسان رو کردند، پس به سمت آن‌ها بروید چون خلیفه خدا مهدی در میان آن‌هاست)). ([118]).

وأخرج أبو نعيم الأصبهاني في (الأربعين حديثاً في المهدي): «الحديث السادس عشر، عن عبد الله بن عمر، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): يخرج المهدي وعلى رأسه عمامة، فيها مناد ينادي: هذا المهدي خليفة الله فاتبعوه» ([119]).

* أبو نعيم الأصبهاني در کتاب الأربعين الحديث في المهدي در حديث شماره ۱۶ از عبدالله بن عمر نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: ((مهدی خروج می کند در حالی که بر روی سرش عمامه ای است؛ در آن عمامه ندادهنده ای ندا می دهد: این مهدی خلیفه خداست؛ پس از او پیروی کنید)). ([120]).

النتيجة من القرآن والسنة النبوية:

بنابراین نتیجه کلی از قرآن و سنت نبوی این است:

أول يوم للبشر على هذه الأرض كان هناك خليفة منصب، وهو آدم (عليه السلام) وداود الذي جاء بعد آدم بسنين طويلة أيضاً ذكر في القرآن أنه خليفة الله، بل الحقيقة لا أعتقد أن مؤمناً بالأنبياء (عليهم السلام) يعترض على كونهم خلفاء الله في أرضه كآدم (عليه السلام)، والمهدي الذي يقع في الختام أيضاً خليفة الله في أرضه.

از نخستین روز برای بشر در این زمین، خلیفه منصوبی از سوی خدا وجود داشت و او همان آدم (ع) بود و داود (ع) بود که سال های طولانی بعد آدم (ع) آمد و در قرآن کریم او را خلیفه خدا خوانده است؛ بلکه حقیقت این است که من معتقد نیستم که کسی مؤمن به انبیاء (ع) باشد و بر خلیفه خدا بودن آنها مانند

آدم (ع)، در زمین اعتراض داشته باشد؛ و مهدی (ع) که در ختام می آید نیز خلیفه خدا در زمین می باشد.

إذن لو تصورنا دين الله كتاباً: وفتحنا أول صفحة فيه فوجدنا مكتوباً فيها آدم خليفة الله، وفتحنا صفحة في وسطه ووجدنا داود خليفة الله، وفتحنا صفحة في آخره فوجدنا المهدي خليفة الله، ماذا يمكن أن نفهم من هذا الكتاب الذي أوله ووسطه وآخره خليفة الله؟ وعن ماذا يتكلم هذا الكتاب؟ أليس من الواضح أن الكتاب كله عن خليفة الله؟ أليس من الواضح الآن أن تنصيب خليفة الله سنة إلهية مستمرة في هذه الأرض؟ وسنة الله لا تتبدل ولا تتغير، ولا يمكن أن يخلو زمان من خليفة الله في أرضه، أليس من الواضح تماماً الآن لمن يطلب الحق أن دين الله هو خليفة الله؟ كما قال الإمام الصادق (عليه السلام):

بنابراین اگر دین خدا را به شکل کتابی تصور کنیم و صفحه اول آن را باز کنیم و بینیم که در آن نوشته است: آدم خلیفه خداست؛ اگر صفحه وسطش را باز کنیم و بینیم که در آن نوشته باشد داود خلیفه خداست؛ و اگر صفحه آخرش را بگشاییم و بینیم که در آن نوشته باشد مهدی خلیفه خداست؛ از این کتابی که اول و وسط و آخرش خلیفه خدا دیده می شود، چه چیزی می توانیم بفهمیم؟ این کتاب درباره چه چیزی سخن می گوید؟ آیا واقعاً روشن نیست که همه این کتاب از خلیفه خدا سخن می گوید؟ آیا اکنون واضح نشده که تنصیب خلیفه خدا یک سنت همیشگی الهی در این زمین بوده و هست؟ می دانیم که سنت خداوند تبدیل و تغییر ندارد و امکان ندارد که زمان، از خلیفه خداوند در زمین خالی باشد. اکنون برای کسی که طالب حق باشد آیا کاملاً واضح نیست که دین خدا همان خلیفه خداست؟ همچنان که امام صادق (ع) فرمود:

«إن الدين وأصل الدين هو رجل وذلك الرجل هو اليقين وهو الإيمان وهو إمام أمته وأهل زمانه فمن عرفه عرف الله ومن انكره انكر الله ودينه ومن جهله جهل

الله ودينه ولا يعرف الله ودينه وشرائعه بغير ذلك الإمام كذلك جرى بان معرفة الرجال دين الله والمعرفة على وجهه معرفة ثابتة على بصيرة يعرف بها دين الله ويوصل بها إلى معرفة الله» ([121]).

((دين و اصل دين، مردی است و این مرد، همان یقین است و او همان ایمان است و او همان امام امت و اهل زمانش است. هر فردی که او را بشناسد، خداوند را شناخته است و هر فردی که او را انکار کند، خداوند و دینش را انکار کرده است و هر فردی که نسبت به او ناآگاهی داشته باشد - بدون این امام - نسبت به خداوند و دین و حدود و شرایع او ناآگاهی دارد. این چنین است که شناخت مردان، دین خداست و شناخت به شکل آن، شناخت ثابت و با بصیرتی است که به واسطه اش، دین خداوند شناخته می شود و به واسطه اش به شناخت خداوند رسیده می شود)). ([122]).

وقد روى السنة في صحيح مسلم، قال رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله):
اهل سنت هم در صحيح مسلم روایت کرده اند که محمد رسول الله (ص)
فرمود:

«من خلع يداً من طاعة لقي الله يوم القيامة لا حجة له، ومن مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية» ([123]).

((آن که دست از طاعت خدا بکشد، در حالی خداوند را ملاقات می کند که حجت و بهانه ای ندارد و آن که بمیرد در حالی که در گردنش بیعتی نیست، به مرگ جاهلیت (کفر) از دنیا رفته است)). ([124]).

وواضح أنّ البيعة إنما تكون لإمام وخليفة، فيكون معنى الحديث؛ من لم يبائع خليفة أو إماماً مات ميتة جاهلية. ومعنى هذا لا ينفعه صوم ولا صلاة ولا عبادة ولا حتى إيمانه بمحمد رسول الله إن لم تكن في عنقه بيعة لرجل معين بعينه. فأصبح

الدين يدور حول بيعة رجل وطاعة رجل في كل زمان بحسب صحيح مسلم؛ لأن هذا الحديث موجه لكل فرد مسلم إلى يوم القيامة أن عليه مبايعة رجل بعينه أو يموت ميتة جاهلية، وبما أن الولاية لله والحاكمية على الخلق لله سبحانه بالأصل (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) [طه: 114]، (فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ) [المؤمنون: 116]، فنقل الملك والحكم لغيره واستخلافه يحتاج لدليل قطعي تشخيصي، لذا وجب البحث عن نقلت له الولاية ونصبه الله خليفة وإماماً لمبايعته وتجنب الميتة الجاهلية. أما تنصيب أي كان من نفسه أو من الناس أي كانوا فلا يعدو كونه فضولاً وتطفلاً واعتداء على ملك الله وحاكميته دون إذن منه. وبهذا يبطل أي مذهب يقول بنصب واستخلاف غير المنصب من الله ومبايعته وفرض الطاعة له.

پر واضح است که بیعت مخصوص امام و خلیفه است؛ در نتیجه معنای حدیث این است که: آن که بیعت نکند به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است، یعنی روزه و نماز و عبادت و حتی ایمانش به محمد رسول الله (ص) هیچ سودی ندارد، اگر در گردنش بیعتی برای شخص معینی وجود نداشته باشد. بنابراین طبق صحیح مسلم همه دین، پیرامون بیعت با یک مرد و اطاعت از او در هر زمان می چرخد؛ زیرا این حدیث، خطاب به هر مسلمانی تا روز قیامت است و بر همه مردم تکلیف می کند که با شخص معینی بیعت کنند یا به مرگ کفر و جاهلیت بمیرند. می دانیم که ولایت و حاکمیت بر خلق، اصالتاً مخصوص و منحصر به خداست: «منزّه است خدای فرمانروای حق؛ و پیش از آنکه وحی قرآن بر تو پایان گیرد در خواندندش شتاب مکن و بگو: پروردگارا، دانش مرا بیفزای» ([125]). «پس برتر است خداوندی که فرمانروای حق است؛ هیچ معبودی جز او نیست، پروردگار عرش کریم است» ([126]). بنابراین انتقال فرمانروایی و حاکمیت به غیرش و خلیفه قرار دادن آن نیز محتاج دلیل قطعی تشخیصی است. به همین دلیل باید جستجو کنیم که ولایت الهی به چه کسی منتقل شده و خداوند چه کسی را به عنوان خلیفه و امام برگزیده است تا با او بیعت کنیم و از مرگ جاهلیت و کفر اجتناب نماییم. اما

برگزیدن هر کس دیگری از ناحیه خودش یا مردم - هر که می خواهد باشد - چیزی جز ورود و دخالت بی جا و تجاوز بر حریم فرمانروایی و حاکمیت خدا بدون اجازه از طرف او نیست. بدین سان هر مذهبی که قائل به نصب یا خلافت فردی به جز شخص منصوب از طرف خدا و بیعت با او و وجوب اطاعت از او باشد، باطل می شود.

أما اعتبار نفس الحديث أعلاه دليلاً على وجوب بيعة وطاعة غير المنصب، وأن الإنسان بدونها يموت ميتة جاهلية، فهذا دون إثباته خرط القتاد. اما این که همین حدیث محل بحث را به عنوان دلیل وجوب بیعت و اطاعت شخص غیرمنصوب بگیرند و این که بدون چنین بیعتی (بیعت با شخص غیرمنصوب از سوی خدا) انسان با مرگ جاهلی از دنیا می رود، ادعایی است که دست کشیدن به شاخه پر خار از اثبات آن ساده تر است.

بل الحديث نفسه دال على أن الطاعة والخلافة لا تكون إلا لمنصب ومستخلف من الله، فالحديث أولاً وقبل كل شيء وبحسب واقع الحال الذي قيل فيه يشمل زمن رسول الله محمد، وكانت البيعة للرسول محمد (صلى الله عليه وآله) في زمانه وهو منصب من الله (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَّا أَجْرًا عَظِيمًا.... لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) [الفتح: 10 - 18]، والمبايع له هنا منصوب من الله سبحانه وتعالى فمن أراد تغيير شروط المبايع له وحاله عن الأصل عليه أن يأتي بالدليل القطعي، والسنة قد بدلوا وغيروا شروط المبايع له دون دليل، أما من بقي على الأصل فدليله أنه باق على الأصل الذي قيل فيه الحديث، وهو أن البيعة لمنصب، كما كانت لأول من شمله الحديث وهو الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) المنصب من الله. وهذا ما نقوله وهو فصل الخطاب.

چرا که همین حدیث نشان می‌دهد که اطاعت و خلافت برای کسی نخواهد بود، جز برای شخص تعیین شده به‌عنوان جانشین؛ بنابراین حدیث مزبور اولاً پیش از هر چیز و طبق واقع حال و شرایطی که حدیث در آن صادر شده، شامل زمان رسول‌الله محمد (ص) می‌شود و در آن زمان بیعت مخصوص رسول‌الله (ص) بوده که از سوی خداوند برگزیده شده بود: «به یقین کسانی که با تو بیعت میکنند، جز این نیست که با خدا بیعت میکنند؛ دست خدا بالای دستان آنهاست. پس کسی که پیمان میشکند فقط به زیان خود میشکند و کسی که به پیمانی که با خدا بسته است وفا کند، خدا به زودی پاداشی بزرگ به او میدهد... یقیناً خدا از مؤمنان هنگامی که زیر آن درخت با تو بیعت میکردند خشنود شد و خدا آنچه را در دل‌هایشان بود میدانست، در نتیجه آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را به آنان پاداش داد» ([127]). در این جا بیعت شونده از سوی خداوند سبحان برگزیده شده است؛ پس اگر کسی بخواهد شروط بیعت شونده و حالت او را از اصل خود تغییر دهد، باید دلیل قطعی بیاورد. اهل سنت، شروط بیعت شونده را بدون هیچ دلیلی تغییر و تبدیل کردند؛ اما آنان که بر همان اصل نخستین باقی ماندند دلیل‌شان این است که این بیعت بر همان اصل اولیه که حدیث درباره آن صادر شده، باقی است و آن اصل این است که بیعت مخصوص خلیفه برگزیده شده از سوی خداست، همچنان که این بیعت در آغاز برای اولین کسی بود که حدیث مزبور شامل او می‌شد و او همان رسول‌الله محمد (ص) بود که از سوی خداوند برگزیده شده بود. این همان عقیده ماست که به آن قائل هستیم و این همان فصل الخطاب و سخن نهایی است.

[109]. سنن ابن ماجة - لمحمد بن يزيد القزويني المتوفي سنة 273 هـ - تحقيق وترقيم وتعليق: محمد فؤاد عبد الباقي - دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع: ج 2 ص 1367 ح 4084.

المستدرك على الصحيحين، للحاكم النيسابوري (ت 405 هـ)، إشراف يوسف عبد الرحمن المرعشلي: ج 4 ص 463 - 464؛ البحر الزخار، المعروف بمسند البزاز، لأبي بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق العتيقي البزاز (ت 292 هـ)، تحقيق عادل بن سعد، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، الطبعة الأولى لسنة 1424 هـ - 2003 م، (2/1367 ح 4084)؛ السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها، لأبي عمرو عثمان بن سعيد المقرئ الداني (ت 444 هـ)، دراسة وتحقيق الدكتور رضاه الدين بن محمد بن ادريس المباركفوري - دار العاصمة للنشر والتوزيع: ج 5 ص 1032 ح 548؛ دلائل النبوة، للبيهقي (ت 458 هـ)، تحقيق: د. عبد المعطي قلججي، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى 1405 هـ: ج 6 ص 515 - 516؛ تاريخ مدينة دمشق، لابن عساكر (ت 571): ج 32 ص 280 - 281؛ كتاب التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، لأبي عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر الأنصاري الخزرجي الأندلسي القرطبي (ت 671 هـ)، تحقيق ودراسة الدكتور الصادق بن محمد بن إبراهيم، مكتبة دار المنهاج بالرياض، ط 1، 1425 هـ: ج 3 ص 1201، باب في المهدي وذكر من يمهد له ملكه، ح 1؛ النهاية في الفتن والملاحم، للحافظ أبي الفداء عماد الدين إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي (ت 774 هـ)، تحقيق عصام الدين الصبابطي، دار الحديث، القاهرة: ج 1 ص 48؛ البداية والنهاية لابن كثير، تحقيق علي شيري، دار احياء التراث العربي، بيروت - لبنان، ط 1، 1408 هـ - 1988 م: ج 6 ص 275 - 276؛ زوائد ابن ماجة على الكتب الخمسة، لأحمد بن أبي بكر بن إسماعيل البوصيري (840 هـ)، تصحيح وتعليق الشيخ محمد مختار حسين، ط 1، لسنة 1414 هـ - 1993 م، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان: ص 527 - 528 برقم 1370؛ جمع الجوامع، لجلال الدين السيوطي، طبعة الأزهر الشريف، 1426 هـ - 2005 م: ج 13 ص 257 برقم 1459 / 28086؛ الدر المنثور في التفسير بالمأثور، لجلال الدين السيوطي: ج 6 ص 58؛ الأربعون حديثاً في المهدي، لأبي نعيم الأصبهاني (ت 430 هـ)، تحقيق علي جلال باقر: الحديث الثاني والثلاثون. وعزاه السيوطي في الحاوي إلى أبي نعيم أيضاً؛ انظر الحاوي للفتاوي، للسيوطي، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، 1403 هـ - 1983 م: ج 2 ص 60؛ مسند الروياني، للحافظ أبي بكر محمد بن هارون الروياني (ت 307 هـ)، ضبط وتعليق أيمن علي أبو يماني، مؤسسة قرطبة، ط 1، 1416 هـ - 1995 م: المجلد الأول ص 417 - 418 برقم 637؛ كنز العمال، للمتقي الهندي (ت 975 هـ): ج 14 - ص 263 برقم 38658؛ البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، للمتقي الهندي، : ص 47؛ إمتاع الأسماع، لتقي الدين أحمد بن علي بن عبد القادر المقرئ (ت 845 هـ)، تحقيق محمد عبد الحميد النميسي، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، ط 1، 1420 هـ - 1999 م: ج 12 ص 296 - 297؛ ينابيع المودة لذوي القربى، للشيخ سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت 1294 هـ)، تحقيق سيد علي جمال أشرف الحسيني، دار الأسوة، ط 1، 1416 هـ: ج 3 ص 391؛ عقد الدرر في أخبار المنتظر، ليوسف بن يحيى المقدسي الشافعي السلمي؛ من علماء القرن السابع الهجري، تحقيق الدكتور عبد الفتاح محمد الحلو، مكتبة عالم الفكر - القاهرة، ط 1، 1399 هـ - 1979 م: ص 57.

العلماء الذين صححوا هذا الحديث:

أ) أخرجه البزار في البحر الزخار: ج 2 ص 1367 ح 4084 وصححه، حيث قال: "... فإننا اخترنا هذا الحديث لصحته وجلالة ثوبان وإسناده إسناد صحيح".

ب) وأخرجه الحاكم في المستدرک: ج 4 ص 463 - 464 بسند آخر إلى سفيان الثوري، وقال: "هذا حديث صحيح على شرط الشيخين".

ج) وذكره القرطبي في كتابه التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة: ج 3 ص 1201 باب في المهدي وذكر من يمهد له ملكه، ح 1 عن ابن ماجه، وقال عنه: "إسناده صحيح".

د) وذكره أيضاً ابن كثير عن ابن ماجه في النهاية في الفتن والملاحم: ج 1 ص 48، وقال عنه: "تفرد به ابن ماجه، وهذا إسناد قوي صحيح".

هـ) وذكره البوصيري، في كتابه زوائد ابن ماجه على الكتب الخمسة: ص 527 - 528 ح 1370، وقال عنه: "هذا إسناد صحيح رجاله ثقات رواه الحاكم في المستدرک من طريق الحسين بن حفص عن سفيان به وقال هذا حديث صحيح على شرط الشيخين".

و) وصححه السيوطي في الجامع الصغير: ج 1 برقم 648.

ز) ووافق الذهبي الحاكم في (تلخيص المستدرک) على أن الحديث صحيح على شرط الشيخين.

[110]. سنن ابن ماجه نوشته محمد بن يزيد قزويني متوفای 273 ه.ق با تحقيق و شماره گذارى و پاورقى محمد فؤاد - عبد الباقي، چاپ دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع: ج - 2 ص 1367 ح 4084؛

المستدرک على الصحيحين، نوشته حاکم نيشابورى متوفای 405 ه.ق با اشرف يوسف عبد الرحمن المرعشلي: ج 4 ص 463 - 464؛

البحر الزخار، المعروف بمسند البزار، نوشته أبي بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق العتيقي البزار متوفای 292 ه.ق با تحقيق عادل بن سعد، چاپ مكتبة العلوم والحكم، مدينه منوره، چاپ اول سال 1424 ه - 2003 م، (1367/2/4084)؛

السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها، نوشته أبي عمرو عثمان بن سعيد المقرئ الداني متوفای 444 ه.ق با تحقيق دكتور رضاء الدين بن محمد بن ادريس المباركفوري، چاپ دار العاصمة للنشر والتوزيع: ج - 5 ص 1032 ح 548؛

دلائل النبوة، نوشته بيهقي متوفای 458 ه.ق با تحقيق: دكتور عبد المعطي قلعجي، چاپ دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، چاپ اول - 1405 ه: ج 6 ص 515 - 516؛

تاريخ مدينة دمشق، نوشته ابن عساكر، متوفای 571 ه.ق. ج 32 ص 280 - 281؛

كتاب التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، نوشته أبي عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر الأنصاري الخزرجي الأندلسي القرطبي متوفى 671 هـ. ق با تحقيق دكتور الصادق بن محمد بن إبراهيم، چاپ مكتبه دار المنهاج بالرياض، چاپ اول، 1425 هـ. ق: ج 3 ص 1201، باب في المهدي وذكر من يمهد له ملكه، ح 1؛

النهاية في الفتن والملحم، نوشته أبي الفداء عماد الدين إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي متوفى 774 هـ. ق با تحقيق عصام الدين الصبابي، چاپ دار الحديث، القاهرة: ج 1 ص 48؛

البدایة والنهاية، نوشته ابن كثير، تحقيق علي شيري، چاپ دار احیاء التراث العربي، بيروت لبنان، چاپ اول، 1408 هـ - 1988 م: ج 6 ص 275 - 276؛

زوائد ابن ماجة على الكتب الخمسة، نوشته احمد بن أبي بكر بن إسماعيل البوصيري (840 هـ)، تصحيح وتعليق شيخ محمد مختار حسين، چاپ يازدهم سال 1414 هـ - 1993 م، چاپ دار الكتب العلمية، بيروت-لبنان: ص 527 - 528 شماره حديث 1370؛

جمع الجوامع، نوشته جلال الدين السيوطي، چاپ الأزهر الشريف، 1426 هـ - 2005 م: ج 13 ص 257 شماره حديث 1459 / 28086؛

الدر المنثور في التفسير بالمأثور، نوشته جلال الدين السيوطي: ج 6 ص 58؛

الأربعون حديثاً في المهدي، نوشته أبي نعيم الأصبهاني (ت 430 هـ)، تحقيق علي جلال باقر: حديث 32. سيوطي نیز در كتاب الحاوي این حديث را نسبت داده به أبي نعيم؛ ر. ك: الحاوي للفتاوي، نوشته لسيوطي، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، - 1403 هـ - 1983 م: ج 2 ص 60؛

مسند الروياني، نوشته أبي بكر محمد بن هارون الروياني (ت 307 هـ)، ضبط وتعليق أيمن علي أبو يمان، مؤسسة قرطبة، چاپ اول، 1416 هـ - 1995 م: ج 1 ص 417 - 418 حديث شماره 637؛

كنز العمال، نوشته متقي هندي (ت 975 هـ): ج 14 ص 263 - 263 حديث شماره 38658؛

البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، نوشته متقي هندي، ص 47؛

إمتاع الأسماع، نوشته تقي الدين أحمد بن علي بن عبد القادر المقرئ (ت 845 هـ)، تحقيق محمد عبد الحميد النميسي، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، چاپ اول، 1420 هـ - 1999 م: ج 12 ص 296 - 297؛

ينابيع المودة لذوي القربى، نوشته شيخ سليمان بن إبراهيم القندوزي الحنفي (ت 1294 هـ)، تحقيق سيد علي جمال أشرف الحسيني، دار الأسوة، چاپ اول، 1416 هـ: ج 3 ص 391؛

عقد الدرر في أخبار المنتظر، نوشته يوسف بن يحيى المقدسي الشافعي السلمي؛ از علمای قرن هفتم هجری، تحقیق دکتر عبد الفتاح محمد الحلو، مکتبه عالم الفكر القاہرہ، چاپ اول، 1399 هـ - 1979 م: ص 57.

برخی از علمای اهل سنت که این حدیث را تصحیح کرده‌اند:

أ. بزاز في البحر الزخار: ج 2 ص 1367 ح 4084 حدیث را نقل کرده و در تصحیح آن می‌گوید: (... ما این حدیث را انتخاب کردیم زیرا صحیح است و ثوبان جلیل القدر است و اسناد او صحیح است).

ب. حاکم نیشابوری در المستدرک: ج 4 ص 463 - 464 این حدیث را به سند دیگری به سفیان الثوری نسبت داده و می‌گوید: (این حدیث طبق میزان شیخین (بخاری و مسلم) صحیح است).

ج. قرطبي في التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة: ج 3 ص 1201 باب المهدي و ذکر من یمهد له ملکہ، ح 1 از ابن ماجه، حدیث را نقل کرده و می‌گوید: (اسنادش صحیح است).

د. ابن کثیر عن ابن ماجه في النهاية في الفتن والملحم: ج 1 ص 48. همین حدیث را نقل کرده و می‌گوید: (ابن ماجه تنها کسی است که این طریق حدیث را نقل کرده و این اسناد قوی و صحیح است).

ه. بوصيري في زوائد ابن ماجه على الكتب الخمسة: ص 527 - 528 ح 1370، همین حدیث را نقل کرده و می‌گوید: این اسناد صحیح است و راویانش همگی ثقه هستند. حاکم نیشابوری در مستدرک از طریق حسین بن حفص از سفیان نقل کرده و می‌گوید: (این حدیث بر طبق میزان شیخین (مسلم و بخاری) صحیح است).

و. سیوطي في الجامع الصغير: ج 1 حدیث شماره 648، نیز این حدیث را تصحیح کرده است.

ز. ذهبی نیز با حاکم نیشابوری در کتاب تلخیص المستدرک موافقت کرده که حق با اوست، یعنی این حدیث طبق میزان شیخین صحیح است.

[111]. المستدرک علی الصحیحین - الحاکم النیسابوری (ت 405 هـ)، إشراف یوسف عبد الرحمن المرعشلي: ج 4 ص 463 - 464.

[112]. المستدرک علی الصحیحین، نوشته حاکم نیشابوری (ت - 405 هـ)، با إشراف یوسف عبد الرحمن المرعشلي: ج 4 ص 463 - 464.

[113]. المستدرک علی الصحیحین، للحاکم النیسابوری: ج 4 ص 502؛ مسند أحمد بن حنبل، لأحمد بن حنبل (ت 241 هـ): ج 5 ص 277؛ الفتن، لعیم بن حماد المرزوي (ت 229): ص 188؛ دلائل النبوة، للبيهقي (ت 458 هـ)، تحقیق: د. عبد المعطي قلجی، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة الأولى 1405 هـ: ج 6 ص 515 - 516؛ البداية والنهاية لابن کثیر، تحقیق علی شیري، دار إحياء التراث العربي، بیروت - لبنان، ط 1، 1408 هـ - 1988 م: ج 6 ص 275 - 276؛ مشكاة المصابيح، لمحمد بن عبد الله الخطيب التبريزي (ت 741 هـ)، تحقیق محمد ناصر الدین الألبانی، المکتب الإسلامی

للطباعة والنشر: ج 3 كتاب الفتن ص 1503 برقم 5461؛ هداية الرواة إلى تخريج أحاديث المصابيح والمشكاة، لابن حجر العسقلاني (ت 852 هـ)، تحقيق علي بن حسن عبد الحميد الحلبي، دار ابن القيم - دار ابن عفان، ط 1، 1422 هـ - 2001 م: ج 5 ص 123 برقم 5389؛ جمع الجوامع، لجلال الدين السيوطي: ج 1 ص 392 برقم 1887 / 972؛ الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، لجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت 911 هـ): ج 1 ص 100 برقم 648؛ الأربعون حديثاً في المهدي، لأبي نعيم الأصبهاني: الحديث السادس والعشرون. وعزاه السيوطي في الحاوي إلى أبي نعيم أيضاً؛ انظر الحاوي للفتاوي، للسيوطي: ج 2 ص 63؛ كنز العمال، للمتقي الهندي: ج 14 ص 261 برقم 38651؛ البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، للمتقي الهندي، تحقيق ودراسة قسم التحقيق بالدار، دار الصحابة للتراث بطنطا، ط 1، 1412 هـ - 1992 م: ص 76؛ سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، لمحمد بن يوسف الصالحي الشامي (ت 942 هـ)، تحقيق الشيخ عادل احمد عبد الموجود والشيخ علي محمد معوض، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط 1، 1414 هـ - 1993 م: ج 10 ص 171؛ ينابيع المودة لذوي القربى، للقندوزي: ج 3 ص 259؛ البدء والتاريخ لأحمد بن سهل البلخي (507 هـ): ج 2 ص 174؛ عقد الدرر في أخبار المنتظر، ليوسف بن يحيى المقدسي: ص 125؛ وغيرها من المصادر.

[114]. المستدرك على الصحيحين، حاكم النيسابوري: ج 4 ص 502؛ مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل (ت 241 هـ): ج 5 ص 277؛ الفتن، نعيم بن حماد المروزي (ت 229): ص 188؛ دلائل النبوة، بيهقي (ت 458 هـ)، تحقيق: د. عبد المعطي قلججي، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، الطبعة الأولى - 1405 هـ: ج 6 ص 515 - 516؛ البداية والنهاية، ابن كثير، تحقيق علي شيري، دار إحياء التراث العربي، بيروت لبنان، ط 1، 1408 هـ - 1988 م: ج 6 ص 275 - 276؛ مشكاة المصابيح، محمد بن عبد الله الخطيب التبريزي (ت 741 هـ)، تحقيق محمد ناصر الدين الألباني، المكتب الإسلامي للطباعة والنشر: ج 3 كتاب الفتن ص 1503 حديث شماره 5461؛ هداية الرواة إلى تخريج أحاديث المصابيح والمشكاة، ابن حجر العسقلاني (ت 852 هـ)، تحقيق علي بن حسن عبد الحميد الحلبي، دار ابن القيم دار ابن عفان، ط 1، 1422 هـ - 2001 م: ج 5 ص 123 حديث شماره 5389؛ جمع الجوامع، لجلال الدين سيوطي: ج 1 ص 392 حديث شماره 1887 / 972؛ الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، لجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي (ت 911 هـ): ج 1 ص 100 حديث شماره 648؛ الأربعون حديثاً في المهدي، أبي نعيم الأصبهاني: حديث 26. سيوطي في الحاوي همين حديث را به أبي نعيم نسبت داده؛ ر.ك: الحاوي للفتاوي، سيوطي: ج 2 ص 63؛ كنز العمال، متقي هندي: ج 14 ص 261 حديث شماره 38651؛ البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، متقي هندي، تحقيق ودراسة قسم التحقيق بالدار، دار الصحابة للتراث بطنطا، ط 1، 1412 هـ - 1992 م: ص 76؛ سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، محمد بن يوسف الصالحي الشامي (ت 942 هـ)، تحقيق شيخ عادل احمد عبد الموجود و شيخ علي محمد معوض، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، ط 1، 1414 هـ - 1993 م: ج 10 ص 171؛ ينابيع المودة لذوي القربى، قندوزي: ج 3 ص 259؛ البدء والتاريخ، أحمد بن سهل البلخي (507 هـ): ج 2 ص 174؛ عقد الدرر في أخبار المنتظر، يوسف بن يحيى مقدسي: ص 125؛ و

[115]. مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل (ت 241 هـ): ج 5 ص 277.

[116]. مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل (ت 241 هـ): ج 5 ص 277.

[117]. القول المسدد في الذب عن مسند أحمد، ابن حجر: ص 69.

[118]. القول المسدد في الذب عن مسند أحمد، ابن حجر: ص 69.

[119]. الحاوي للفتاوي - السيوطي: ج 2 ص 61. عقد الدرر في أخبار المنتظر، تحقيق الشيخ مهيب بن صالح البوريني، ب 6 ح 212 ص 205. نور الأبصار - الشبلنجي، المطبعة المحمودية بمصر سنة 1313 هـ، ط 1، ص 158، وقال أخرجه أبو نعيم والطبراني وغيرهما.

[120]. الحاوي للفتاوي، سيوطي: ج - 2 ص 61. عقد الدرر في أخبار المنتظر، تحقيق الشيخ مهيب بن صالح البوريني، ب 6 ح 212 ص 205. نور الأبصار، شبلنجي، المطبعة المحمودية بمصر سنة - 1313 هـ، ط 1، ص 158، همجنين می گوید که ابونعیم و طبرانی و دیگران نیز این روایت را نقل کرده اند.

[121]. بصائر الدرجات - محمد بن الحسن الصفار: ص 549؛ مختصر بصائر الدرجات - الحسن بن سليمان الحلبي: ص 82؛ خاتمة المستدرک - الميرزا النوري: ج 4 ص 118؛ بحار الأنوار - المجلسي: ج 42 ص 290.

[122]. بصائر الدرجات محمد، بن الحسن الصفار: ص 549؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان الحلبي: ص 82؛ خاتمة المستدرک، ميرزا نوري: ج 4 ص 118؛ بحار الأنوار المجلسي: ج 42 ص 290.

[123]. صحيح مسلم: ج 6 ص 22.

[124]. صحيح مسلم: ج 6 ص 22

[125]. قرآن كريم، سوره طه، آيه 114.

[126]. قرآن كريم، سوره مؤمنون، آيه 116.

[127]. قرآن كريم، سوره فتح، آيات 10 - 18.